صفحه‌آرا: مهرداد هاشمیان

حادثه

آوار مرگ در آبسرد

ریزش خانه‌ای قدیمی در آبسرد دماوند جان یک نفر را گرفت و ۳ مصدوم بر جا گذاشت. این حادثه ظهر پنجشنبه اتفاق افتاد و به‌دنبال آن گروه‌های امداد ی راهی محل حادثه شدند. شروین تبریزی، سخنگوی اورژانس تهران گفت: این حادثه به مصدومیت چند نفر از شهروندان منجر شد که به بیمارستان منتقل شدند.

رویداد

جان باختن کارگر شهرداری هنگام هرس درختان

کارگر شهرداری تبریز هنگامی که درختان را هرس می‌کرد بر اثر برق‌گرفتگی جانش را از دست داد. این حادثه صبح دیروز (جمعه) در یکی از میدان‌های تبریز رخ داد و در جریان آن اره برقی‌ای که این کارگر با آن کار می‌کرد با شبکه برق فشار قوی برخورد کرد و موجب برق‌گرفتگی شدید و جان‌باختن این کارگر شد.

داخلی

قاچاق سوخت ۱۲قربانی گرفت

خودروهای حامل سوخت قاچاق همچنان در مناطق شرقی کشور قربانی می‌گیرند و در تازه‌ترین حادثه در جریان تصادف یک خودروی حامل بنزین قاچاق با ۲خودروی سواری در استان کرمان ۱۲نفر جان خود را از دست دادند.به گزارش همشهری، این حادثه هولناک ساعت ۱۷:۳۵ عصر پنجشنبه در جاده قلعه‌گنج به رمشک واقع در استان کرمان اتفاق افتاد. یک دستگاه خودروی نیسان که حامل بنزین قاچاق بود با سرعت زیادی در جاده قلعه‌گنج حرکت می‌کرد. این جاده طولانی، باریک و در اغلب نقاط دوطرفه است. با وجود این، راننده نیسان با بی‌احتیاطی و با سرعت زیادی به مسیرش ادامه می‌داد. او وقتی خودرویی را جلوی خود دید، تلاش کرد از آن سبقت بگیرد. او با بی‌احتیاطی وارد مسیر مخالف شد اما درست در لحظه سبقت‌گرفتن با یک خودروی پژو۴۰۵ که در مسیر روبه‌رو حرکت می‌کرد به‌شدت برخورد کرد. شدت این تصادف به حدی بود که در یک چشم برهم‌زدن هر دو خودرو شعله‌ور شدند؛ اما این پایان کار نبود چراکه در ادامه یک پراید نیز با نیسان برخورد کرد تا یک فاجعه بزرگ‌تری رخ دهد. سرنشینان خودروهای عبوری با چشمانی حیرت‌زده ۳خودرو را که شعله‌ور و سرنشینان آنها گرفتار شده بودند، می‌دیدند و تلاش می‌کردند آنها را نجات دهند؛ اما از دست هیچ‌کس کاری ساخته نبود.دقایقی از این حادثه گذشته بود که گروه‌های امداد و نجات خود را به محل حادثه رساندند و عملیات آغاز شد. در این حادثه هولناک ۱۲نفر که شماری از آنها زنان و کودکان بودند، جان خود را از دست دادند و تنها مصدوم حادثه نیز به مرکز درمانی منتقل شد.در همین حال جواد افشارمنش، رئیس اورژانس جیرفت، درباره جزئیات این حادثه گفت: در این حادثه بر اثر شدت برخورد و آتش‌سوزی، ۱۲نفر از جمله یک خانم باردار در دم جان‌باختند و تنها مصدوم حادثه نیز در شرایط وخیم و بحرانی قرار دارد.از سوی دیگر سروان مرتضی امیری، رئیس پلیس‌راه قلعه‌گنج - بشاگرد علت حادثه را انحراف به چپ وانت نیسان سوخت‌بر اعلام کرد و گفت: هویت ۴نفر از جان‌باختگان این حادثه هنوز مشخص نیست و با اعزام پیکر قربانیان به پزشکی قانونی قلعه‌گنج تلاش برای شناسایی هویت آنها ادامه دارد.

پزشک قلابی با راه‌اندازی ۲کلینیک در تهران عمل زیبایی انجام می‌داد

بادبادک‌فروش، جراح زیبایی شد

گزارش

الهه فراهانی | روزنامه‌نگار | مردی که در پارک بادبادک می‌فروخت، برای رسیدن به پول بادآورده خودش را جراح زیبایی جا زد و با افتتاح ۲کلینیک در غرب و شمال تهران طبابتش را شروع کرد.

به گزارش همشهری، اسرار این پزشک قلابی با شکایت چند نفر از مشتریانش برملا شد. شاکیان افرادی بودند که برای انجام عمل غبغب، لیفت صورت و شقیقه، بوتاکس و تزریق ژل به ۲کلینیک در شمال و غرب تهران مراجعه کرده، اما به‌شدت آسیب دیده بودند. یکی از شاکیان که زنی ۴۰ساله بود، گفت: در اینستاگرام با پیج پزشکی به نام فرنام آشنا شدم. او مدعی بود که جراح زیبایی است و با دیدن تبلیغاتش وسوسه شدم که برای انجام جراحی غبغب به کلینیک وی بروم.او ادامه داد: بعد از جراحی در کلینیک زیبایی دکتر فرنام، دچار کبودی‌های فراوان در ناحیه گردن شدم که پزشک مدعی بود طبیعی است و به‌زودی خوب خواهم شد؛ اما رفته‌رفته بدتر شدم و تصمیم به شکایت گرفتم.با مطرح‌شدن این شکایت‌ها تحقیقات زیرنظر قاضی مهدی صانعی، بازپرس شعبه دوم دادسرای جرائم پزشکی آغاز شد. بررسی‌ها حکایت از آن داشت که مدیر این ۲کلینیک که خودش را دکتر فرنام معرفی می‌کرده، نه‌تنها پزشک نیست بلکه تا دیپلم بیشتر درس نخوانده است. او با اجاره واحدهای تجاری در غرب و شمال تهران، اقدام به راه‌اندازی کلینیک زیبایی غیرمجاز کرده بود و برخی از مراجعه‌کنندگان که تحت عمل جراحی قرار گرفته بودند، دچار آسیب‌های جسمی و عوارض جدی شده بودند. در این شرایط دستور بازداشت دکتر قلابی صادر شد؛ اما مأموران پس از حضور در محل متوجه شدند که او فرار کرده است. در ادامه معلوم شد که نگهبان کلینیک زنگ مخفی داشته و از طریق همان زنگ پزشک قلابی را در جریان حضور مأموران در کلینیک قرار داده است. به‌این ترتیب جست‌وجوها ادامه یافت و معلوم شد که پشت کمددیواری کلینیک یک در مخفی وجود دارد و دکتر قلابی از آن طریق توانسته فرار کند. بااین‌حال مخفیگاه او شناسایی و پزشک قلابی در یک عملیات ضربتی دستگیر شد و تحقیقات در این پرونده ادامه دارد.

گفت و گو

عشق جراحی

متهم ۳۶ساله است و می‌گوید از کودکی اعتمادبه‌نفس بالایی داشته و در زمینه جراحی مطالعات زیادی انجام داده و به همین دلیل توانسته طعمه‌هایش را فریب دهد.

فکر نمی‌کردی با این کار با جان افراد بازی می‌کنی؟

من اطلاعات زیادی در علم پزشکی و جراحی داشتم. از زمانی که کلینیک‌ها را افتتاح کردم، بیش از ۵۰عمل زیبایی انجام دادم. همه به من می‌گفتند پنجه‌طلا. مشتریانم رضایت کامل داشتند، جز تعداد معدودی که خب باید بگویم اشتباه در هر کاری پیش می‌آید. حتی دکترهای حرفه‌ای و ماهر هم ممکن است گاهی دچار اشتباه شوند.

چه نوع جراحی‌هایی انجام می‌دادی؟

از جراحی غبغب گرفته تا لیفت شقیقه و پیشانی، از تزریق بوتاکس و ژل لب گرفته تا جراحی زیبایی پلک و روتین‌های پوستی مانند تزریق‌های آب‌رسان پوست. همه اینها را با بی‌حسی انجام می‌دادم و از بیهوشی استفاده نمی‌کردم.

فکر راه‌اندازی کلینیک چطور به ذهنت رسید؟

یک روز که در پارک در حال فروش بادبادک بودم، مردی نزد من آمد تا برای فرزندش بادبادک بخرد. سر صحبت را با هم باز کردیم. او گفت که به تازگی واحدی اجاره کرده و کار روتین پوستی و زیبایی انجام می‌دهد. می‌گفت تزریق بوتاکس هم انجام می‌دهد و درآمد بالایی دارد. ابتدا تصور کردم دکتر است؛ اما وقتی از مدرکش پرسیدم، گفت تا فوق‌دیپلم بیشتر درس نخوانده است. همان لحظه ایده چنین کاری به ذهنم خطور کرد. فکر کردم می‌توانم وارد کار زیبایی شوم؛ چون هم عشق جراحی زیبایی داشتم هم استعدادش را.

اما تو تا دیپلم بیشتر درس نخوانده‌ای.

قبول دارم که فقط دیپلم دارم، ولی چند تا فیلم آموزشی دیدم و چند کتاب و مقاله هم در زمینه جراحی خواندم. فکر کردم همین کافی است.

دانش‌آموز لنگرودی فرشته نجات بیماران شد

خانواده دانش‌آموز لنگرودی که چند روز قبل در زنگ ورزش مدرسه دچار برق‌گرفتگی و مرگ مغزی شده بود اعضای بدن او را به بیماران نیازمند اهدا کردند.به گزارش همشهری، این حادثه روز سه‌شنبه بیستم آبان‌ماه در یکی از مدارس مقطع متوسطه اول شهرستان لنگرود اتفاق افتاد. آن روز دانش‌آموزان در حیاط مدرسه در حال بازی بودند که ناگهان توپشان از محوطه مدرسه بیرون افتاد. یکی از دانش‌آموزان به نام حسام پورمحمد برای آوردن توپ داوطلب شد. توپ در نزدیکی پست برق فشار قوی افتاده بود و حسام با یک میله آهنی تصمیم گرفت توپ را بیرون بیاورد اما همین کار باعث برق‌گرفتگی شدید او شد.به‌دنبال این حادثه حسام به بیمارستان منتقل شد اما تلاش‌ها برای مداوای او بی‌فایده بود و پسر دانش‌آموز دچار مرگ مغزی شد. به‌دنبال این حادثه تلخ خانواده حسام اعضای بدن او را به بیماران نیازمند اهدا کردند تا نامش جاودانه شود.

دادسرا

راز ۲۰ساله دختر فراری

تحقیقات درباره پیدا شدن جسد زن جوانی در حمام یک واحد مسکونی در غرب تهران، اسرار سرنوشت دردناک دختر فراری را بعد از ۲۰سال فاش کرد.

به گزارش همشهری، چند روز پیش زن جوانی با پلیس تماس گرفت و از ناپدید شدن مشکوک همسایه طبقه اول ساختمان خبر داد. او گفت: زنی حدودا ۴۰ ساله به نام شقایق در آپارتمان طبقه اول تنها زندگی می‌کرد. روز گذشته وقتی به پارکینگ رفتم، دیدم سقف ریزش کرده و آب از طبقه اول چکه می‌کند. چندبار زنگ زدم اما شقایق پاسخ نداد. همسایه‌ها هم خبری از او ندارند و حدس می‌زنم که حادثه‌ای برایش رخ داده است.

با این گزارش مأموران کلانتری پس از هماهنگی با بازپرس محسن اختیاری و با کمک آتش‌نشانان قفل در آپارتمان شقایق را شکستند و وارد آنجا شدند. آب تمام خانه را فراگرفته بود و مأموران برای یافتن منشأ آن وارد حمام شدند و آنجا با جسد زن جوان مواجه شدند که در حالی که لباس خانه به تن داشت داخل حمام افتاده و شیر آب نیز باز مانده بود. در ادامه تحقیقات مشخص شد که شقایق مستأجر بود اما صاحب‌خانه هیچ مدرکی از او در اختیار نداشت. صاحب‌خانه می‌گفت: دوستم این خانم را معرفی کرد و گفت کارهای خانه‌اش را انجام می‌دهد. من هم بدون گرفتن مدرک یا قرارداد خانه را به او اجاره دادم. هیچ مدارک شناسایی از شقایق در خانه وجود نداشت و در ادامه با دستور بازپرس پرونده اثر انگشت او بررسی و هویتش از طریق ثبت احوال شناسایی شد. با شناسایی خانواده‌اش مأموران با آنها تماس گرفتند و معلوم شد که شقایق ۲۰سال قبل از خانه فرار کرده بود و از آن زمان خانواده‌اش از او خبری نداشته‌اند. از سوی دیگر کارآگاهان جنایی به تحقیقات خود ادامه دادند تا اسرار مرگ شقایق را رازگشایی کنند. هرچند در ابتدا به‌هم‌ریختگی خانه فرضیه قتل را قوت می‌بخشید، اما بررسی دوربین‌های مداربسته و پیامک‌های تلفن همراه نشان داد هیچ فردی به خانه رفت‌وآمد نداشته است. همچنین پزشکی قانونی علت مرگ را استنشاق گاز مونواکسیدکربن اعلام کرد. به این ترتیب، فرضیه جنایت رد و پرونده با عنوان حادثه گازگرفتگی بسته شد.

امضای تفاهمنامه سه‌جانبه برای توسعه سرمایه‌گذاری و گردشگری در بیابان لوت

احمد برآبادی، مدیرکل میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی خراسان جنوبی: نخستین تفاهمنامه مشترک میان ۳استان خراسان جنوبی، کرمان و سیستان‌وبلوچستان با هدف توسعه سرمایه‌گذاری، گردشگری و همکاری‌های پژوهشی در بیابان لوت امضا شد.

پاکسازی کامل رودخانه‌های رشت نیازمند ۳۰همت اعتبار است

هادی حق‌شناس، استاندار گیلان: برای اینکه هیچ پسابی وارد ۲رودخانه زرجوب و گوهررود نشود و تصفیه‌خانه‌های رشت و شهرهای اطراف تکمیل شوند، حدود ۳۰همت منابع مالی لازم است. مشکل اصلی تالاب انزلی تکمیل نشدن تصفیه‌خانه‌های فاضلاب رشت، خمام، انزلی، ماسال، صومعه‌سرا، فومن و حدود ۷۰۰روستاست.

روز کتاب و کتابخوانی

کتابخانه‌ای روی آب

گفت‌وگو با ناخدای جوانی که دریا را با کتاب و تصویر پیوند زد

گفت‌وگو

زهرا سیف‌آذرنژاد | روزنامه‌نگار | در یکی از روزهای آرام بندر، همانطور که صدای موج و بوی نمک در هوا پیچیده بود، با مردی گفت‌وگو کردیم که دریا برایش فقط یک پهنه آب نیست؛ خانه‌ای است که در آن نفس می‌کشد، الهام می‌گیرد و روایت می‌کند. جواد غلام‌نژادجبری، متولد ۱۳۷۳، نویسنده، کارگردان، تهیه‌کننده، ناخدا و پژوهشگر دریایی؛ مردی که از دل امواج برخاسته تا صدای دریا را در قاب تصویر و واژه جاودانه کند.

چطور شد پایتان به دریا باز شد؟

من زاده خانواده‌ای دریایی‌ام؛ پدر و مادرم هر دو با دریا بزرگ شده‌اند و طبیعی بود که من هم از همان کودکی بوی نمک و صدای باد را بشناسم. نخستین‌بار وقتی ۱۰ساله بودم با پدرم به دریا رفتم. از همان موقع حس می‌کردم دریا فراتر از نان و معیشت است. بعدها که خودم قایق داشتم، ماهیگیری برایم بیشتر به گفت‌وگو با طبیعت شبیه بود، اما از سال ۱۳۹۸ به بعد دیگر قلاب و تور را کنار گذاشتم و حس می‌کردم زمانش رسیده است دریا را طور دیگری صید کنم؛ با دوربین، قلم و تصویر.

چطور از ماهیگیری و صیادی به سمت هنر و فیلمسازی رفتید؟

راستش، از دل همان دریا بود که به فیلم رسیدم. وقتی سال‌ها در سکوت دریا زندگی می‌کنی، بالاخره یک روز می‌فهمی که خودت صدای دریا شده‌ای. با چشم خودم دیدم که چطور دریا دارد رنج می‌کشد؛ آلودگی، صید بی‌رویه، نابودی مرجان‌ها. همانجا تصمیم گرفتم کاری کنم. رفتم سراغ فیلمسازی، دوره دیدم، عضو انجمن سینمای جوانان ایران شدم و بعد در آکادمی قرمز یاد گرفتم چطور تصویر را روایت کنم. درواقع مسیر من از «صیاد ماهی» به «صیاد معنا» تغییر کرد.

از آثار سینمایی‌تان بگویید.

اولین فیلم کوتاه داستانی‌ام «نَفَس» بود که در سال ۱۴۰۰ ساختم. برایم حکم نخستین گام جدی را داشت و در جشنواره‌ها دیده شد. این تجربه به من جرأت داد تا مسیرم را ادامه بدهم. بعد از آن مستند «خساک» را ساختم؛ خلاصه‌ای از همه دغدغه‌های دریا. این مستند در جشنواره بین‌المللی «یادآوری آینده» جشنواره کن فرانسه جایزه بهترین مستند کوتاه را گرفت و در جشنواره‌های دیگر هم درخشید. برای من اما مهم‌تر از همه این بود که خساک صدای دریا را به گوش دنیا رساند؛ صدایی که سال‌ها خاموش مانده بود.

درباره کتابتان هم بگویید. «اهل دریا» چه موضوعی دارد؟

کتاب اهل دریا برای من مثل دفتر خاطرات جمعی مردمان جنوب است. این اثر نوعی دایره‌المعارف فرهنگ دریا و دریانوردی است؛ شامل واژه‌ها، اصطلاحات، آداب و باورهایی که نسل‌ها از پدران ما به ارث رسیده است.

یکی از کارهای خاص شما «کتابخانه دریایی فیدوس» است. ایده‌اش از کجا آمد؟

همان قایقی که روزی با آن مردم را برای ماهیگیری می‌بردم، حالا تبدیل شده به کتابخانه‌ای شناور به نام «فیدوس».

روزگاری مردم با قلاب و تور روی عرشه می‌نشستند و در انتظار بالا آمدن ماهی، چشم به دریا می‌دوختند؛ حالا همان چشم‌ها، میان واژه‌ها سفر می‌کنند. فیدوس فقط یک قایق نیست، یک پناهگاه فرهنگی است که وسط دریا لنگر می‌اندازد تا ذهن‌ها از شتاب روزمرگی فاصله بگیرند. وقتی قایق آرام می‌شود و موج‌ها با پهلوهایش حرف می‌زنند، صدای ورق خوردن کتاب‌ها در فضا پخش می‌شود. گاهی مهمان‌هایم روی عرشه می‌نشینند، چای می‌نوشند و کتابی از قفسه‌های کوچک فیدوس برمی‌دارند. برای من، فیدوس یعنی آشتی دوباره مردم با دریا؛ یعنی لنگر انداختن؛ نه برای صید، بلکه برای تأمل. در دنیایی که همه در رفت‌وآمد و عجله‌اند، اینجا، در سکوت دریا، می‌توانی بنشینی، بخوانی و صدای زمین را بشنوی.

وقتی قایق آرام می‌شود و موج‌ها با پهلوهایش حرف می‌زنند، صدای ورق خوردن کتاب‌ها در فضا پخش می‌شود.

در دنیایی که همه در رفت‌وآمد و عجله‌اند، اینجا، در سکوت دریا، می‌توانی بنشینی، بخوانی و صدای زمین را بشنوی.

صفحه‌آرا: بهروز قلی‌پور

گزارش روز — **محمود مولایی** ؛ روزنامه‌نگار

میزبانی متفاوت شیرازی‌ها از فلامینگوها

مهارلو، دریاچه‌ای نمکی در استان فارس‌مقصد پرندگان مهاجر ازجمله فلامینگو است؛ از این رو، ۵سال پیش پویشی با محوریت گسترش مهربانی برای پاکسازی دریاچه مهارلو و استقبال از فلامینگوها راه‌اندازی شد. رئیس انجمن سوشیانس به همشهری می‌گوید: «در ۵سال گذشته، پویشی با محوریت گسترش مهربانی راه‌اندازی کردیم؛ مهربانی هم نسبت به انسان‌ها و هم نسبت به طبیعت. در بخش انسانی، خانواده‌های نیازمند را شناسایی و به‌ویژه در زمینه تحصیل و تغذیه فرزندانشان کمک‌رسانی کرده‌ایم. این کودکان علاوه بر حمایت مالی، تحت آموزش‌های محیط‌زیستی نیز قرار گرفته‌اند تا با طبیعت دوستانه‌تر رفتار کنند.»

امیرحسین محقق‌نیاپور درباره پاکسازی محیط‌زیست که به موازات آن دریاچه مهارلو برای مهاجرت فلامینگوها آماده می‌شود، عنوان می‌کند: «برای کودکان اردوهایی ترتیب داده‌ایم که هم جنبه تفریحی دارد و هم پاکسازی محیط‌زیست در آن گنجانده شده است. این فعالیت‌ها علاوه بر آموزش مستقیم، در شبکه‌های اجتماعی نیز بازتاب یافته و فرهنگ حفاظت از طبیعت را ترویج کرده است؛ طوری که فضای مناسب و امنی برای مهاجرت پرندگان به این منطقه ایجاد شده است.» او تأکید می‌کند: «حدود یک‌ماه پیش در رودخانه خشک چمران شیراز که در فصل بارندگی به‌صورت دریاچه‌ای موسمی درمی‌آید و میزبان پرندگان مهاجر است، پاکسازی انجام دادیم تا بستر مناسبی برای زیست آنها فراهم شود. همچنین دریاچه مهارلو که هر سال میزبان فلامینگوهاست، یکی دیگر از محل‌های اجرای برنامه‌های ما بوده است. البته پاکسازی به‌تنهایی کافی نیست، اما اطلاع‌رسانی در شبکه‌های اجتماعی موجب افزایش آگاهی مردم می‌شود تا دست‌کم زباله‌های خود را در طبیعت رها نکنند.»

برای تماشای فلامینگوها در مهارلو این کیوآرکد را اسکن کنید.

زیست‌بوم — **زهرا رفیعی** ؛ روزنامه‌نگار

تلاش مردمی برای حفاظت از خرس سیاه بلوچی

فقط ما آدم‌ها نیستیم که منتظر رسیدن خرمای «آل‌مهتری» در جنوب شرق ایران هستیم. همراه ما خرس‌های سیاه هم چندماه برایش صبوری می‌کنند.

نخستین نژاد خرمایی که میوه‌اش به رطب تبدیل می‌شود آل‌مهتری است و خرس‌های بلوچی این را خوب می‌دانند؛ همین شده است که مردم محلی هرمزگان می‌گویند: «آل‌مهتری اجاره خرس سیاه است»

بخش بزرگی از رژیم غذایی خرس سیاه آسیایی خرماست، وقتی منابع‌غذایی این‌گونه به‌شدت در معرض خطر انقراض محدود شود، احتمال اینکه به جامعه محلی و باغ‌های روستاییان نزدیک شود بسیار زیاد است. ایده پروژه «خرس و خرما» از دل ارتباط بین خرس‌سیاه آسیایی با جامعه محلی شکل گرفته است.

خرماهایی که نصیب خرس‌ها می‌شود در پشت سازه‌های دست‌ساز «دربُن» رشد می‌کند ولی به‌دلیل عدم‌رسیدگی ۴۰ساله، برخی از این دربن‌ها تخریب شده‌اند. چند ماهی است که در شهرستان رودان هرمزگان، تشکل مردمی «حامیان حیات‌وحش هرموز» با کمک‌های مردمی چند دربن را مرمت کرده‌اند. مرمت هر سازه بیش از ۱۰۰میلیون تومان هزینه دارد.

تیم پروژه «خرس و خرما» محصول خرمای روستاییان را با بسته‌بندی مطلوب به‌دست مصرف‌کننده می‌رسانند و عواید آن را صرف هزینه‌های نگهداری از دربن‌ها می‌کنند تا یکی از مهم‌ترین گونه‌های به‌شدت در معرض انقراض ایران یعنی خرس سیاه بلوچی، حفظ شود.

این پروژه از دل سال‌ها فعالیت‌های پژوهشی و همراهی با جامعه محلی بیرون آمده و هدفش ساختن راهی پایدار برای حفاظت از خرس، نخل و انسان است.